

پیشخوان

«انگلیس و بختیاری‌ها» در آینه یک پژوهش نوانتشار ناکامی و بی‌فرجامی یک تعامل!

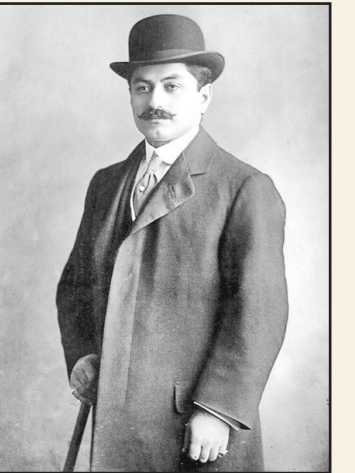
■ **محمد رضا کاتبی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، آغاز و انجام تعامل انگلستان با یکی از شاخص‌ترین ایلات ایران را مورد بررسی قرار داده است. ایل بختیاری

دست‌کم از آغاز حکومت قاجار، در تحولات سیاسی ایران نقشی پررنگ داشتند و از این روی، به طور طبیعی با مسائل سیاسی پیرامون دولت انگلیس تعامل داشت. این کتاب توسط خدابخش قربان پور دشتکی تألیف شده و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، آن را منتشر ساخته است. ناشر در دیپاچه خویش بر این اثر، در باب محتوا و فصول آن چنین آورده است: «بختیاری‌ها یکی از ایلاتی هستند که به دلیل کثرت جمعیت، توان بسیار زیاد نظامی، قلمرو وسیع، پویایی پر دامنه قومی و ترقی خواهی، از دوره صفویه به بعد نقش مهمی در تحولات تاریخ سیاسی ایران بازی می‌کنند. این اثر، پژوهشی است درباره روابط خان‌های بختیاری با دولت انگلیس در فاصله سال‌های روی کار آمدن مظفرالدین‌شاه تا سقوط قاجار به (۱۳۴۴– ۱۳۱۳ ه. ق/ ۱۸۹۶– ۱۹۲۵ م). در ابتدای کتاب، به مسائلی چون پیشینه تاریخی، جمعیت، وضعیت مالیات، تشکیلات سیاسی – اجتماعی، مسائل قومی- نژادی و جغرافیایی بختیاری‌ها اشاره می‌شود و به عنوان پیش درآمد، مخاطب ناآشنا را با شناخت کلی‌ای از ایل بختیاری روبه‌رو می‌کند.

فصل اول کتاب، به روابط انگلیس با بختیاری‌ها از آغاز حکومت قاجار تا پایان سلطنت ناصرالدین شاه می‌پردازد، و روابطی که عمدتاً غیررسمی، تشکیلات نیافته و ناکام است. فصل دوم کتاب، به روابط رسمی



➤ **جعفر قلی خان سردار اسعد بختیاری**

قرارها و قراردادهای انگلستان با سران ایل بختیاری می‌پردازد و چرایی روابط بین این دو را بر اساس اراده اسناد معتبر تاریخی، به

بحث و بررسی می‌نشیند(اشاره به امتیاز دارسی، کشف نفت در غرب و مسائل مربوط به کشتیرانی). در این دوران که روابط حسنه و حدانگیزی متقابل در شکل رسمی و نسبتاً علنی آن بین این دو جریان وجود دارد، مقارن است با روی کار آمدن مظفرالدین شاه و آخرین سال‌های حکومت قاجار در ایران. در فصل سوم به فتح تهران و سرنگونی محمدعلی شاه به دست مشروطه‌خواهان می‌پردازد و اتفاقات و حوادثی چون نقش و حضور بختیاری‌ها در فتح تهران و اصفهان، همراهی آنان با جریان‌های مشروطه خواهی و روابط بختیاری‌ها با شیخ خزعل (حاکم بلامنازک کرانه‌های خلیج فارس و خوزستان در سه دهه پایانی عصر قاجار)، جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد. در فصل چهارم به روی کار آمدن رضاخان و بررسی دلایل پایان و کاهش روابط بختیاری با انگلستان می‌پردازد. دلیلی که می‌توان آن را به تغییر سیاست خارجی انگلستان مربوط دانست و اینکه در آن زمان بریتانیا وجود یک حکومت مقتدر مرکزی را بیشتر به نفع حفاظت از منافع خویش در خاورمیانه و ایران تفسیر کرد و در این راستا تثبیت و اقتدار بیشتر حکومت مرکزی رضاخانی را برای جلوگیری از نفوذ و طمع روس‌ها نسبت به منافع عظیم خویش در شبه قاره هند مؤثرتر قلمداد کرد و بنا بر این قدرت‌ها، جریانات و حکام محلی و شبه محلی همچون بختیاری‌ها، معطوف به سیاست جدید بریتانیا (سیاست تقویت حکومت مرکزی) مسود بی‌توجهی قرار می‌گیرند و فرجامی تلخ می‌یابند.»

■ **نیما احمدپور**

هر سال، در آستانه سال جدید و فرارسیدن بهار، خاطره مناسبتی تلخ تداعی می‌شود که بیانه‌ای برای تجدید میثاق ملت ایران، بااندیشه و طریق بنیانگذار جمهوری اسلامی است. موسوم حلت یادگار گرامی امام خمینی، زنده‌یاد **حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی**، فرصتی برای مرور کارنامه تلاش‌های بی‌وقفه او برای تأسیس و تداوم نظام اسلامی است. مقالی که در پی می‌آید، تلاش دارد تا با استناد به پارهای روایات، گوشه‌هایی از تکاپوی خستگی‌ناپذیر بی‌ان عزیز سفر کرده را بنمایاند. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **سیداحمد خمینی در مواردی متعدد، نظراتی روشن و قوی را به امام منتقل می‌کرد**
زنده‌یاد **حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی** را در مرحله اول، می‌توان نزدیک‌ترین یار و مشاور امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، قلمصدا کرد. او از آن روی که بارها از سوی پدر آزموده شده بود، مورد اطمینان وی قرار داشت و اخبار و تحلیل‌هایش، مورد توجه و در مواردی فراوان، مورد قبول بنیانگذار جمهوری اسلامی قرار می‌گرفت. حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، در باب‌ نقش یادگار گرامی امام در کنار پدر در ادوار پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چنین باوری دارند: «ایشان واقعاً در کنار امام، یک عنصر لازم و بی‌بدیل بود. هیچ‌کس دیگر در کنار امام نمی‌توانست این نقش را ایفا کند. اگر کسی می‌خواست خیری را به امام بدهد که خبر دادن به امام هم کار آسانی نبود، گاهی خبر تلخی بود که باید امام می‌دانستند- نه فقط خبر مرگ افراد- بلکه گاهی حوادثی یا اشکالاتی در دولت بود، در مسئولان و اشخاص بود که باید یک نفر آنها

عاریخ

کفت و گو(۸۸۴۹۸۴۲۷)



زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی در اولین ماه‌های حیات

زنده‌یاد حاج سیداحمد خمینی، از اعتماد بلیغ و جدی امام خمینی برخوردار بود و در جایگاه مشاور و امین، در مهم‌ترین کانون انقلاب یعنی دفتر بنیانگذار جمهوری اسلامی، به ایفای نقشی کلان و ارزشمند پرداخت. با این همه نباید از یاد برد که اعتماد امام خمینی، به سادگی نسبت به فردی، حتی اگر آن فرد فرزندی وی نیز می‌بود، جلب نمی‌شد و او در این باره، باید پیشینه‌ای بی‌شائبه و بی‌خدشه می‌داشت. بانو خدیجه تقفی همسر امام خمینی و مادر گرامی یادگار امام، در این باره بر این عقیده بود: «علاقه امام به حاج احمدآقا، تا قبل از انقلاب که ما در نجف بودیم، چیز مشخصی نشان نمی‌داد، زیرا او در ایران بود، ولی سفر آخری که همراه با خانم می‌خواست بعد از دو ماه برگردد، امام علاقه داشتند که احمد جان در عراق بماند، ولی اصرار من بیشتر بود. آقا به ایشان گفتند: «به خاطر مادرت چند ماه دیگر بمان.» ۲۰ روز بعد، شهادت آقا مصطفی اتفاق افتاد و این هم خواست خدا بود که در آن مصیبت، آقا تنها نباشند و احمدآقا به خاطر امورات مختلف، در نجف باشد ولی بعد از انقلاب، علاقه امام به احمدجان، بسیار محرز و مشخص بود. به اعتماد داشتند و بارها از خوبی‌ها و دیانت و کیاست احمد جان تعریف می‌کردند. اصلاً امام به گونه‌ای بودند که تا از هر نظر به کسی اعتماد نمی‌کردند، مسئولیتی را به او نمی‌دادند یا در مسائل مختلف، با او مشورت نمی‌کردند. ایشان در مسائل مملکتی و مشورت‌ها بر خی از امور، به احمدآقا نمایندگی داده بودند و به نظرات او احترام می‌گذاشتند و با دقت حرف‌هایش را می‌شنیدند. من بارها در طول جنگ با طرح مسائل مملکتی، شاهد گفت‌وگوهایشان بودم. آقا به او اعتماد کامل و او را قبول داشتند. آقا اصولاً فردی صریح و بدون رودریاستی بودند. اگر وی فهمیدند که احمد آقا کاری خلاف میل ایشان یا مصالح کشور کرده، بدون درنگ از طریق رادیو تلویزیون و مطبوعات به مردم می‌گفتند و هیچ ابایی نداشتند که این پسرشان است!

■ **امام با هیچ کس از جمله فرزندان، رودریاستی نداشت!**

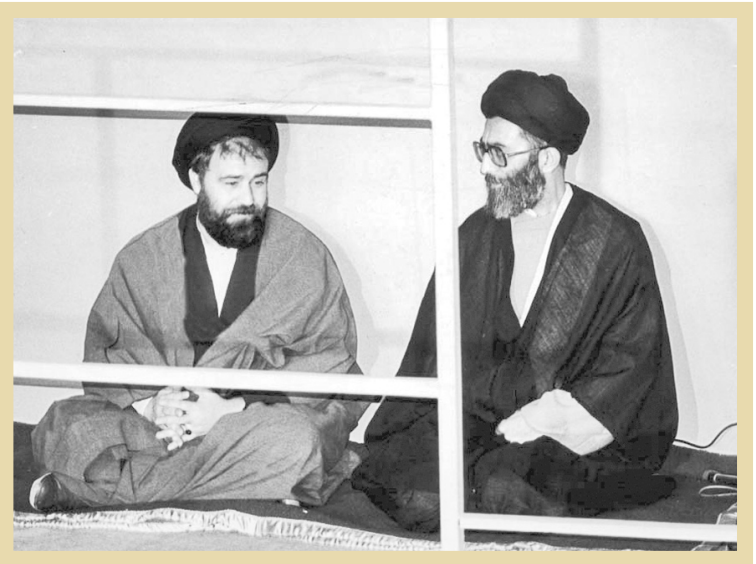
همانگونه که اشارت رفت، زنده‌یاد حاج سیداحمد خمینی، از اعتماد بلیغ و جدی امام خمینی برخوردار بود و در جایگاه مشاور و امین، در مهم‌ترین کانون انقلاب یعنی دفتر بنیانگذار جمهوری اسلامی، به ایفای نقشی کلان و ارزشمند پرداخت. با این همه نباید از یاد برد که اعتماد امام خمینی، به سادگی نسبت به فردی، حتی اگر آن فرد فرزندی وی نیز می‌بود، جلب نمی‌شد و او در این باره، باید پیشینه‌ای بی‌شائبه و بی‌خدشه می‌داشت. بانو خدیجه تقفی همسر امام خمینی و مادر گرامی یادگار امام، در این باره بر این عقیده بود: «علاقه امام به حاج احمدآقا، تا قبل از انقلاب که ما در نجف بودیم، چیز مشخصی نشان نمی‌داد، زیرا او در ایران بود، ولی سفر آخری که همراه با خانم می‌خواست بعد از دو ماه برگردد، امام علاقه داشتند که احمد جان در عراق بماند، ولی اصرار من بیشتر بود. آقا به ایشان گفتند: «به خاطر مادرت چند ماه دیگر بمان.» ۲۰ روز بعد، شهادت آقا مصطفی اتفاق افتاد و این هم خواست خدا بود که در آن مصیبت، آقا تنها نباشند و احمدآقا به خاطر امورات مختلف، در نجف باشد ولی بعد از انقلاب، علاقه امام به احمدجان، بسیار محرز و مشخص بود. به اعتماد داشتند و بارها از خوبی‌ها و دیانت و کیاست احمد جان تعریف می‌کردند. اصلاً امام به گونه‌ای بودند که تا از هر نظر به کسی اعتماد نمی‌کردند، مسئولیتی را به او نمی‌دادند یا در مسائل مختلف، با او مشورت نمی‌کردند. ایشان در مسائل مملکتی و مشورت‌ها بر خی از امور، به احمدآقا نمایندگی داده بودند و به نظرات او احترام می‌گذاشتند و با دقت حرف‌هایش را می‌شنیدند. من بارها در طول جنگ با طرح مسائل مملکتی، شاهد گفت‌وگوهایشان بودم. آقا به او اعتماد کامل و او را قبول داشتند. آقا اصولاً فردی صریح و بدون رودریاستی بودند. اگر وی فهمیدند که احمد آقا کاری خلاف میل ایشان یا مصالح کشور کرده، بدون درنگ از طریق رادیو تلویزیون و مطبوعات به مردم می‌گفتند و هیچ ابایی نداشتند که این پسرشان است!

اولادهای من به تبعیت از آقا رفتارشان با من خیلی خوب بوده و هست. البته آن بچه (حاج آقا مصطفی)، بسیار مهربان و احترامش به من، فوق‌العاده بود. بعد از فوت او، این خصوصیت در احمد جان نمایان شد. البته تا هنگامی هم که امام زنده بودند، رفتارشان با من، بسیار مهربان و محترمانه بود. گاهی اوقات به من می‌گفت: «گر کارگری دارید، به آقا بگویید و به من بگویند تا برایتان انجام دهم!» من فکر می‌کنم، این ناشی از توجه و دقت زیاد او به آقا بود. او نمی‌خواست تقاضایی که می‌شود، باعث ناراحتی آقا شود. بالاخره بعضی‌ای در مرده‌ی که با ما رفت و آمد می‌کنند، دچار مشکل می‌شوند یا نیازی یا گرفتاری‌ای دارند. توصیه احمد جان این بود که این امور را به من بگویند تا رفع کنم ولی بعد از امام، انگار تمام علاقه‌ای که با آقا و من داشت، یکجا متوجه من شد!بسیار مهربان تر، متواضع تر و با توجه‌تر از قبل شده بود. ابراز علاقه شدیدی به من می‌کرد و هر روز به من سر می‌زد. پایش دردی نمی‌کرد و نمی‌توانست از پله‌ها بالا بیاید، پایین پله‌ها می‌ایستاد یا روی پله‌ها می‌نشست و از همان جا، احوالپرسی می‌کرد و با تأکید می‌گفت ما کاری ندارید؟ هر چه شما بگویید، تا انجام می‌دهم…»

■ **احمد خمینی پس از رحلت امام، مخالفان رهبر معظم انقلاب را مایوس کرد**
زندگی فرزند گرامی امام را می‌توان به ادوار گوناگون حیات سیاسی یادگار امام تقسیم کرد و در هر دوره، به تفصیل سخن گفت. در این میان اما به اذعان بسا صاحبنظران، یکی از مهم‌ترین دوره‌های حیات آن فقید سعید، پس از رحلت امام بود که وی در حمایت از رهبر معظم انقلاب، تلاشی بلیغ کرد و دشمنان نظام اسلامی را مأیوس نمود. زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا مهدوی کنی، در باب مقاطع گوناگون حیات سیاسی یادگار امام چنین گفته است: «اگر زندگی انقلابی و سیاسی او را به سه دوره قبل از بازگشت حضرت اسام از تبعید و پس از بازگشت و تشکیل حکومت و دوره پس از رحلت حضرت امام تقسیم کنیم، حتماً باید بگوییم سه دوره پر مخاطره را پشت سر گذاشت و در هر سه مرحله، تأثیر وجود و حضورش و نقشی که در معاونت امام ایفا کرد، از هر جهت و برای همه کاملاً مشهود و آشکار بود. حاج احمد آقا تنها یک فرزند برای امام نبود، بلکه یاور امام و پرستار دلسوز و صادق ایشان بود و در این راه، حقاً از جان و دل مایه می‌گذاشت و همّ و غشش، همواره حفظ سلامت امام بود و مهم‌تر آنکه، معاون و مشاور دائم‌الحضور معظم له بود. حضرت امام هر چند متأثر از دیگران نمی‌شد و تحت تأثیر القانات دیگران تصمیم‌گیری نمی‌کرد و با دید وسیع و عمیقی که داشت، مسائل را بررسی و تصمیم‌گیری می‌کرد و از طرفی در مسائل مسئولان مملکتی مشورت می‌کرد، لیکن در هر حال، نیاز به معاون و مشاور مورد اعتماد و دائم‌الحضور داشت و مرحوم حاج احمد آقا به تصدیق حضرت امام، علاوه بر اینکه فردی عاقل و فهیم و مورد اعتماد ایشان بود و علاوه بر آنکه فرزند محبوب و صاحب سز

رای به امام منتقل می‌کرد. هر کسی نمی‌توانست این کار را کند، زیرا ممکن بود کسانی خیری را منتقل کنند، در حالی که امام ندانند آنها چو چه گروهی هستند یا خبر چقدر متقن است. برای رسیدن اخبار به امام، کسی لازم بود که به امام نزدیک باشد و چنین شخصی فقط حاج احمد آقا بود. ایشان هم در انتقال خبرها به امام و هم در انتقال نظرات ایشان به بیرون – خواه به مثل ما که مسئولان سطح بالای نظام بودیم، خواه به مردم و دیگر مسئولان- نظرات امام را خوب منعکس می‌کرد و هم در مشورت دادن به امام، نقش داشت. حاج احمدآقا در موارد متعددی به امام مشورت می‌داد.

ارتباط پدر و فرزندی، تأثیر ناروایی در امام داشته باشد. امام از مشورت حاج احمد آقا استفاده بهینه می‌کردند، یعنی این طور نبود که هر چه حاج احمد آقا می‌گفت، امام بپذیرد. مواردی اتفاق افتاد که امام نظری داشتند و شاید خود ما هم خیال می‌کردیم که آن نظر را حاج احمدآقا به ایشان منعکس کردیم (است) ولی خدای متعال طوری پیش آورد که فهمیدیم نظر حاج احمد آقا چیز دیگری بوده است! حتی در یک واقعه‌ای، نظری از امام برای من نقل شد و من تعجب کردم که حضرت امام چرا چنین نظری داده‌اند و قبول نداشتیم، ولی هم حاج احمدآقا و هم آقای هاشمی اصرار داشتند که نظر امام است. یک بار برای تصمیم‌گیری در باره امر بسیار مهمی تشکیل جلسه دادیم. من پیشنهاد کردم خدمت امام برویم، زیرا احتمال می‌دادم که امام، بعضی از حواشی و واقعیت‌ها را به درستی ندانند. جلسه در خدمت امام تشکیل دادیم. در آنجا، پس از طرح حرف‌ها و نظرات، دیدم که امام به نظری که بنده داشتم، گرایش پیدا کردند. فوراً این مطلب به ذهن رسید که چطور حاج احمد آقا امام، مطلب دیگری را نقل کردند؟ حاج احمد آقا ملتفت شد که اینجا



«

زندگی فرزند گرامی امام را می‌توان به ادوار گوناگون تقسیم کرد و درباره عملکرد وی در هر دوره، به تفصیل سخن گفت. در این میان اما به اذعان بسا صاحبنظران، یکی از مهم‌ترین دوره‌های حیات آن فقید سعید، پس از رحلت امام بود که وی در حمایت از رهبر معظم انقلاب، تلاشی بلیغ کرد و دشمنان نظام اسلامی را مأیوس نمود

روزنامه جوان | شماره ۶۱۷۰ | ۹ جوان

حضرت امام بود، بیست ولایت و رهبری را – که هسته مرکزی و نقطه اتکای انقلاب بود- اداره می‌کرد. دوران ۱۰ ساله پس از بازگشت امام به ایران و تشکیل حکومت اسلامی و بحران‌های داخلی و خارجی و مخصوصاً جنگ و مقابله با امریکا و پشت سر گذاشتن آشوب‌ها و فتنه‌های پس از انقلاب، دوران سختی بود و امام با عنایات الهیه و توجهات حضرت ولی‌عصر (ارواحتنا له الفداء) در برابر تمام این حوادث، مانند کوه ایستاد و حاج احمد آقا در تمام این دوران، یار و همراه امام بود و به همین دلیل، امام او را خیلی دوست داشت و از حضورش لذت می‌برد. مرحوم حاج احمد آقا، وزیر، معاون، مشاور، نگهبان و رابط حضرت امام با تمام مقامات مملکتی و مراجع تقلید بود. از خصوصیاتش آن بود که قاطع و کوتاه و مفید، دستورات امام را تلفنی ابلاغ می‌کرد و قاطعیت، جزم، شجاعت و بسیاری دیگر از صفات را از امام به ارث برده بود و مانند امام، کوتاه و کوبنده سخن می‌گفت و پس از رحلت امام نیز بسا مدیریت مخصوص به خود، در حفظ تمامی آثار امام و حرم مطهر ایشان اهتمام ورزید که این خود، یکی از نکات برجسته فعالیت‌های ایشان پس از امام بود.

از این دوره که بگذریم، می‌رسیم به دوره سوم یعنی پس از رحلت حضرت امام که در این دوره نیز حاج احمد آقا حتماً موضوعگیری‌های مثبت و سازنده‌ای داشت و در پاسداری از انقلاب و ادامه خط امام، از هیچ کوششی دریغ نکرد و با رهبری انقلاب، همواره صادقانه و خاضعانه برخورد کرد و در یک کلمه، ایشان پس از امام به گونه‌ای با مسائل برخورد کرد که مخالفان مقام رهبری و دشمنان داخلی و خارجی انقلاب را کاملاً مأیوس کرد! به یاد دارم حدود یک سال قبل از رحلتشان، در مجلسی پس از اظهار محبت و لطف نسبت به حقیر (که به مقتضای آقایی و آقاژادگی، چه در زمان امام و چه پس از رحلت ایشان، همواره با محبت و لطف با من برخورد می‌کرد و این جمله را تکرار می‌کرد: من شما را واقعاً دوست دارم و شوخی نمی‌کنم!) به من گفت: «فلانی! هر چند عمر دست خداست، لیکن با توجه به خصوصیات جسمانی و بیماری‌هایی که دارم، فکر نمی‌کنم عمر طولانی داشته باشم و می‌ترسم خدا را در حالی ملاقات کنم که کاملاً خالص نشده باشم، لذا از تو می‌خواهم مرا دعا کنی که در این چند روزه که از عمرم باقی مانده، خالصانه زندگی کنم و در موضوعگیری‌ها واقعاً خدا را در نظر بگیرم و در درد و تأیید افراد و اشخاص، جز خدا چیز دیگری را منظور نکنم و تحت تأثیر هواهای نفسانی و شخصی قرار نگیرم…»

■ **او تا پایان حیات، یک زندگی طلبگی داشت!**

یکی از جنبه‌های شاخص سیره زنده‌یاد حاج سیداحمد خمینی، ساده‌زیستی و زهد وی بود. این در حالی است که وی در سالیان متضادی، در جایگاهی قرار داشت که با کوچک‌ترین اشاره، می‌توانست ثروتی فراوان ببندد و دست‌کم برای خویش، خانه‌ای تمکک کند، اما وی تا پایان حیات، در خانه‌ای استجاری زیست!حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان از اعضای دفتر امام و دوستان یادگار گرامی او، در این قفره معتقد است:

«از نظر معیشتی و اقتصادی، یک زندگی طلبگی داشت. همچون امام در خانه استیجاری زندگی می‌کرد، در حالی که خیلی راحت می‌توانست خانه بخرد. بعد از انقلاب، خانه و زمین حتی در شمال شهر تهران، قیمتی نداشت. خیلی هم خریدند! نه از بیت‌المال و سازمان زمین شهری، بلکه با حداقل پولی که می‌توانستند فراهم کنند. اوایل انقلاب خیلی راحت می‌شد با چند صد هزار تومان، خانه خرید یا چند هزار متر زمین خرید! امام در آن سال‌ها در چهارم، هزار متر زمین یکی الی دو میلیون تومان قیمت نداشت، ولی حاج احمد آقا به هیچ وجه دنبال خانه خریدن و این مسائل نبود. منزلش می‌قیمت و وضعیت زندگی‌اش را می‌دیدیم که عادی و مثل بقیه مردم بود. اتفاق کارش که کنار دفتر حضرت امام بود، بسیار ساده و طلبگی و کبی زندگی ساده و اتاق ساده حضرت امام بود. از نظر سادگی زیستی، کم کم هزینه بودن زندگی، مقلد واقعی امام بود. اتاقی را که عرض کردم در کنار دفتر حضرت امام ساخت، در اواخر عمر ایشان بود. یک اتاق بود با یک زیرزمین، چون زمین مجاور، گود بود و باید می‌آمد بالا، تا همسطح اتاق حضرت امام شود. از این اتاق، یک در به اتاق امام باز کرده بود. یک اتاق تقریباً سه در چهار بود که دو طرف آن ایوانی با عرض یک یا یک و نیم متر داشت. بعد از رحلت حضرت امام، حاج احمد آقا این را به ما گفت: «یک روز حضرت امام به اتاق من آمدند و دیدند که ما اینجا لب ایوان، یک نرده زده‌ایم. دفعه قبل که آمده بودند، آنجا نرده نداشت. نرده‌هایی که آنجا گذاشته بودیم، هنزیناش دو سه هزار تومان بیشتر نمی‌شد! امام تاملی فرمودند و نسبت به اضافه شدن نرده، ابراز ناراضیتی کردند. احمد آقا می‌گفت با خودم گفتم یک جواب محکم بدهم که امام قانع شوند. گفتم علی‌تازه راه افتاده است و ممکن است پایین بیفتد و ضربه مغزی شود! امام(ره) تاملی کردند و فرمودند انسان‌ها قدم به قدم طاقتی می‌شوند و برای هر قدم هم توجهات زیادی درست می‌کنند…» برای امام، حتی ساختن یک ایوان یا اضافه کردن یک نرده هم مطلوب نبود و به خاطر آن، به حاج احمد آقا تذکر دادند…»

۱۳۶۰: زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی در کنار آیت‌الله‌سیدعلی خامنه‌ای در مراسم تقدیم حکم اولین دوره از ریاست جمهوری ایشان